



۲۰۱۶/۱۰/۲۴



م. اسحاق نگارگر

چه گونه آن جوان را به گلوله بستند!



جوانی که در روز محرم در مزار شریف کشته شد

آن روز دهم محرم الحرام بود؛ گروهی به فرمان عقیده یا شاید بهتر باشد بگویم به فرمان عنعنہ در تکیه خانه گرد آمده بودند تا شهادت حضرت امام حسین (رض) را ماتم بگیرند. اینکه حالا آن سید شهیدان به ماتم نیاز دارد یا نه حرفی دیگر است اما یادآوری از این فاجعه (البته در حد اعتدال و بدون سر و صدا و هیاهو) در دنیای اسلام از یک دید دیگر بسیار اهمیت دارد و آن اینکه گریبان عقیده اسلامی از شر دیکتاتوران و سلطنت های مستبد میراثی که از سلف به خلف انتقال می کند و پادشاه یا دیکتاتور خود را سایه خدا بر زمین می پندارد؛ نجات یابد و همه بدانند که مردم خلیفه های خدا بر زمین استند و تنها آنها حق دارند که زمام امر خود را با اراده آزاد و بدون مداخله پول و واسطه به کسی که صلاحیت و کفایت لازم داشته باشد بسپارند و بعد از انقضای مدت لازم به دیگری بسپارند. هرگونه صرف پول برای خرید اراده مردم رشوت و از دیدگاه اسلام حرام است. آری یادآوری از فلسفه قیام حضرت امام حسین (رض) به همین دلیل ضرور است که مسلمانان با تقلید از سلطنت های روم و فارس بدعت ناروای سلطنت های مطلقه یا ولایت مطلقه فقیه را در دنیای اسلام تقلید کرده و چنان با آن خو گرفته اند که جز نظام های مبتنی بر استبداد به سوی هر نظام دیگر به نظر شک و تردید می بینند و در حالی که خود سلطنت را چنانکه گفتیم از روم و پارس کاپی کرده اند.

به هر صورت اگر مردم بدون بدعت های سینه زدن و زنجیر زدن یا ریختن در جاده ها و بستن جریان ترافیک از شهادت آن بزرگمرد یاد کنند این یادآوری به هیچ کس زیان نمی رساند اما بدبختانه تعصب و کور فکری گروهی

حاکم بر مسلمانان مایه آن گردیده است که هرکس تصور کند: «چون من باش و چون من فکر کن و گر نه من به فتوای خود ترا از حصار امن اسلام بیرون می افکنم و تکفیرت می کنم.»
به همین دلیل بود که در کارته سخی و تکیه خانه ای در بلخ مداخله مسلحانه نمودند و عده ای را کُشتند. قاعدتاً آنجا که مار مکار وحشت و ترور می خیزد مار گزیده ها از ریسمان سیاه نیز می ترسند و هر کس را غیر از خود تروریست و دهشت افکن می پندارند.

این مقدمه برویم به سراغ نوجوانی که در یکی از مکاتب متوسطه شهر مزارشریف درس می خواند و به گفته یکی از معلمانش شاگردی درس خوان و تابع مقررات مکتب بود که مورچه از او زیان ندیده بود. این شاگرد پدري پیری داشت که یک دستش فلج بود و مادری که پرستار آن پدر پیر و فلج بود و همین جوان بعد از وقت مکتب کار می کرد و جان می کُند تا لقمه نانی به دهن پدر و مادر بگذارد. این جوان که گوشکی در گوش داشت و از تیلیفون موبایل چیزی می شنید به گفته انگلیس ها در وقت نا دُرست در جای نا دُرست روان بود و به سوی منطقه ای که از جانب تکیه خانه دار منطقه ممنوعه و نقطه نیرنگی و حادثه زا پنداشته می شد یکی از محافظان تکیه خانه به عنوان اخطار صدا می کند و جوانک که گوش هایش با گوشکی مسدود است اخطار او را نمی شنود و به سویش فیر می کند و کربلا را عملاً به خانه پدر و مادر پیر این جوان می برد و او را جا به جا می کُشد. در گذشته ها می گفتند: «پیر مردن آسان است ولی رخنه مرگ باز می شود.» و این جا در این کشور رخنه مرگ چنان فراخ باز شده است که غیر از خانواده مصدوم دیگر هیچ کس از مرگ هیچ کس متأثر نمی شود. شاگردان و معلمان مکتب آن جوانک بی گناه مقداری پول جمع کردند و به خانواده اش کمک کردند تا بر زخم ناشی از مرگ او مرهم بگذارند ولی آیا پول درد مرگ آن پسرک زحمتکش را تلافی می کند؟ نه نمی کند و داغ دل آن پدر و مادر هرگز به التیام نمی رسد و بعد از این هر سال که عزای امام حسین (رض) را برگزار کنند ماتم این شهید جوان که هیچ گونه نشانی تسلی دهنده برای این پدر و مادر پیر نگذاشته است. آری ابر سیاه این ماتم دردناک تنها بر کربلا نیاریده است بلکه این جا در کربلای افغانستان هر روز و به دست صدها شمر ذوالجوشن این کربلا؛ کربلا تر می شود. خوش به حال آن کس که در این جا نیست و از غم این کربلا خون در دل ندارد. فاعتبروا یا اولی الابصار ۲۴ اکتوبر ۲۰۱۶ شهر مزار شریف نگارگر

**

فوتو از انترنت